# ابتکار

روزنامه صبح ایران

دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۴۰۵
۱۹ صفر ۱۴۴۸
۳ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۶۲۲۴
۸ صفحه
۴۰۰۰۰ تومان


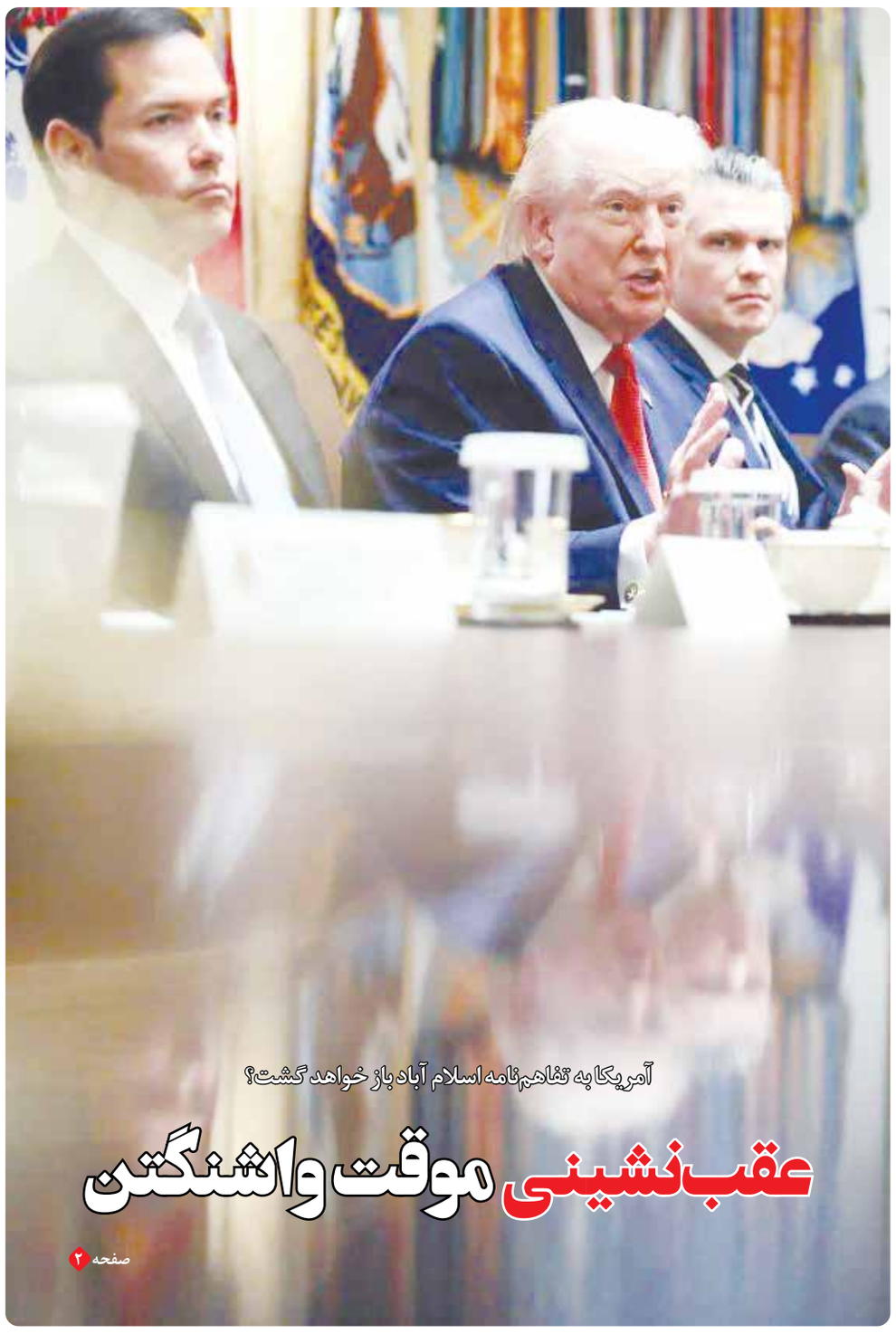

آمریکا به تفاهم‌نامه اسلام آباد باز خواهد گشت؟

## عقب‌نشینی موقت واشنگتن

صفحه ۲

رها کردن قیمت‌ها انسجام اجتماعی را از بین می‌برد

## اقتصاد ایران جنگی سیاست‌گذاری همچنان عادی

**یک کارشناس اقتصادی می‌گوید در شرایطی که به دلیل وضعیت جنگی فعلی، در حوزه سیاسی کشور محدودیت‌های زیادی اعمال شده، در اقتصاد همه چیز را رها کرده‌اند و قیمت‌ها هر روز افزایش پیدا می‌کند. جنگی که از پی حمله تجاوزکارانه ایالات متحده و اسراییل از ۹ اسفند آغاز شد به جنگی دامن زده که پس از ۵ ماه هنوز دامن منطقه و حتی اقتصاد جهان را رها نکرده است. واشنگتن با این تصور که با یک حمله ناگهانی خواهد توانست نظام سیاسی را به خدمت خود در آورد، به تهران حمله کرد ولی در دستیابی به اهداف خود شکست خورد و این امر به طولانی‌تر شدن جنگ انجامید.**

**جنگ تنها بخش نظامی و دفاعی یک کشور را درگیر نمی‌کند و تمام ابعاد یک زندگی اجتماعی را دگرگون می‌کند. اقتصاد هم از این قاعده مستثنی نیست و همزمان با بسته شدن تنگه هرمز که اقتصاد جهانی را دچار چالش کرد، سیاستگذاری در ایران هم می‌تواند بر روند جنگ و کمبود منابع غلبه کند یا با اقدامات اشتباه زمینه تشدید مشکلات را فراهم آورد. حسین راغفر، عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا به خبر آنلاین گفت: ما در میانه جنگ قرار داریم اما برخی دوست دارند طوری وانمود کنند که گویا وضعیت کشور نرمال است. این نگاه را حتی در برخی مسئولان بلندپایه کشور هم می‌توانیم مشاهده کنیم که ترجیح می‌دهند طوری برخورد کنند که انگار همه چیز سر جای خودش است و ما در یک حالت عادی قرار داریم. در صحنه اما به نظر می‌رسد کشور حتی در آستانه حملات دوباره آمریکا و اسراییل باشد و باید برای این حمله احتمالی هم آماده بود. او ادامه داد: مشکل این است که وقتی وضعیت را نرمال جلوه می‌دهیم، باید تخصیص منابع را هم مانند یک وضعیت عادی و باثبات انجام دهیم ولی جنگ منابع ما را شدیدا محدود کرده و گذر از این دوره نیازمند تخصیص منابع به اولویت‌های اصلی کشور است.**

شرح در صفحه ۶

رشد ۹۹ هزار واحدی شاخص کل بورس

## کاهش تنش های سیاسی بازار سهام را بالا برد

صفحه ۶

سرمقاله

سعید پای بند

### جنگ بر سر آینده خاورمیانه

تحولات پرشتاب ماه‌های اخیر در خاورمیانه بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که جنگ‌ها تنها در میدان نبرد معنا پیدا نمی‌کنند. هرچند افکار عمومی بیش از هر چیز درگیر اخبار مربوط به حملات موشکی، عملیات پهپادی، سامانه‌های پدافندی و میزان خسارت‌های نظامی است، اما آنچه در پس این رخدادها جریان دارد، رقابتی عمیق‌تر برای تعیین شکل و ماهیت نظم آینده خاورمیانه است. از همین رو، اگر این بحران صرفاً از دریچه نظامی دیده شود، بخش مهمی از واقعیت نادیده خواهد ماند.

در تمامی جنگ‌های بزرگ تاریخ، نتیجه نهایی تنها با پیروزی یا شکست در میدان نبرد تعیین نشده است. آنچه اهمیت بیشتری داشته، توان کشورها برای بهره‌برداری سیاسی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی از نتایج جنگ بوده است. بسیاری از دولت‌ها در میدان نظامی موفق بوده‌اند، اما در ساختن نظم پس از جنگ ناکام مانده‌اند و در مقابل، کشورهایی نیز با مدیریت هوشمندانه دوران پس از بحران، جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود را ارتقا داده‌اند.

خاورمیانه امروز نیز در آستانه چنین نقطه عطفی قرار دارد. منطقه‌ای که علاوه بر ذخایر عظیم انرژی، شاهراه اتصال شرق و غرب، شمال و جنوب جهان محسوب می‌شود.

تنگه هرمز، خلیج فارس، دریای سرخ، مدیترانه شرقی، کانال سوئز و کریدورهای نوظهور حمل‌ونقل، تنها مسیرهای جغرافیایی نیستند؛ آنها ستون‌های اصلی اقتصاد جهانی و امنیت انرژی به شمار می‌روند.

ادامه در صفحه ۲

سه ورزشگاه تهران آماده میزبانی از لیگ برتر

### آزادی و تختی همچنان خارج از دسترس

صفحه ۵

وقتی تبلیغات شهری سرمایه‌های فرهنگی و روانی را هدف می‌گیرد

### زنگ خطر تبلیغات جدید شهری!

صفحه ۴

رمزگشایی از آگهی‌های عجیب در پلتفرم‌های آنلاین

### از اجاره سند تا فروش شیشه عطر خالی

صفحه ۳

آیا ترامپ در تدارک دور تازه تقابل گسترده با ایران است؟

## وقفه برای خشاب گذاری

بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید و تشدید سیاست‌های تهاجمی او، بار دیگر سایه سنگین تنش را بر آینده روابط تهران و واشنگتن افکنده است. رئیس‌جمهور آمریکا در هفته‌های اخیر، ضمن دفاع تمام‌قد از احیای سیاست «فشار حداکثری»، با صراحت تأکید کرده است که در صورت لزوم، از روی‌آوردن به گزینه‌های نظامی ابایی نخواهد داشت.

به گزارش فرارو، همزمان با این موضع‌گیری‌ها، گزارش‌هایی از افزایش چشمگیر تحرکات نظامی فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) در منطقه، تشدید حلقه تحریم‌های اقتصادی و رایزنی‌های فشرده واشنگتن با متحدان منطقه‌ای و اروپایی‌اش برای انزوای بیشتر تهران به گوش می‌رسد. این تحولات زنجیره‌وار، از نگاه بسیاری از ناظران بین‌المللی، نه تنها نشانه‌ای از بازگشت به میز دیپلماسی نیست، بلکه از خیز بلند کاخ سفید برای حفظ اهرم‌های فشار اقتصادی در کنار تقویت قدرت بازدارندگی نظامی حکایت دارد. این فعل و انفعالات در شرایطی رقم می‌خورد که پس از برخی تنش‌های مقطعی و درگیری‌های اخیر در سطح منطقه، گمان می‌رفت طرفین وارد یک دوره نانوشته از آرامش نسبی و مدیریت تنش شده‌اند. با این وجود، تداوم ادبیات تهدیدآمیز و جنگ‌طلبانه در واشنگتن که با جابه‌جایی ناوگان‌ها و تحرکات نظامی گره خورده، این پرسش بنیادین را پررنگ‌تر از پیش مطرح کرده است: آیا وقفه ایجاد شده در تبادل پیام‌ها و اقدامات میدانی میان تهران و واشنگتن، سیگنالی از کاهش تنش است یا صرفاً فرصتی استراتژیک برای بازآرایی قوا و تجدید توان دو طرف؟

محسن جلیلوند، استاد و تحلیلگر روابط بین‌الملل، در گفت‌وگو با فرارو تحلیلی متفاوت از این شرایط ارائه می‌دهد. او معتقد است که به هیچ‌وجه نباید این سکوت نسبی و فاصله زمانی را به معنای پایان بحران یا فروکش کردن التهابات تعبیر کرد؛ بلکه در نگاه او، هر دو سوی میدان در حال آماده‌سازی و تجهیز خود برای ورود به فاز پیچیده‌تر و جدیدتری از رویارویی هستند.

### وقفه‌ای برای «خشاب‌گذاری» یا مقدمه دور تازه تقابل؟

محسن جلیلوند با اشاره به توقف کوتاه تنش‌ها تصریح کرد: «اصولاً وقفه‌هایی که در میان دوره‌های تخاصم و جنگ رخ می‌دهد، غالباً با هدف تجدید قوا و به اصطلاح نظامی «خشاب‌گذاری» طرفین صورت می‌گیرد. در برهه کنونی نیز، هم ایالات متحده و هم ایران تلاش کرده‌اند تا از این فرصتِ تنفس، برای توسعه ظرفیت‌های عملیاتی و جنگی خود نهایت بهره را ببرند.»

وی در ادامه به یک نکته مهم در تقویم سیاسی آمریکا اشاره کرد و افزود: «باید این متغیر کلیدی را نیز در نظر داشته باشیم که کنگره آمریکا در همین هفته وارد تعطیلات تابستانی یک‌ماهه خود می‌شود. این خلأ حضور نمایندگان، دست ترامپ را برای اتخاذ تصمیمات تهاجمی و دور از فشارهای نظارتی کنگره، کاملاً باز می‌گذارد.»

جلیلوند در خصوص محدودیت‌های قانونی و مجوزهای جنگی کنگره برای رئیس‌جمهور آمریکا توضیح داد: «بر اساس قوانین ایالات متحده، مجوز رئیس‌جمهور برای درگیری نظامی بدون تایید کنگره، محدود به یک بازه ۶۰ روزه است. دقیقاً به همین دلیل است که سنتکام این تاکتیک را در پیش گرفته است که صبح آغاز عملیات یا حملات جدید علیه ایران را اعلام می‌کند و شب‌هنگام پایان آن را رسانه‌ای می‌سازد. در واقع، دونالد ترامپ ساختار تقابل را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده است که هم بتواند موانع دست‌وپارگیر قانونی را دور بزند و هم در هر زمان که اراده کرد، ماشه حمله جدیدی را بکشد. تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها، تلاش برای ایجاد یک اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی و سایر اقدامات مشابه، به وضوح نشان می‌دهد که واشنگتن قصد دارد ایران را در یک زمین بازی کاملاً جدید تحت فشارهای فرساینده قرار دهد.»

### راهبرد ترکیبی واشنگتن؛ عبور از تاکتیک‌های تک‌بعدی

این تحلیلگر مسائل بین‌الملل در تشریح دگردیسی راهبردی دولت ترامپ تأکید کرد که استراتژی فعلی واشنگتن دیگر بر یک ابزار واحد استوار نیست. بر اساس داده‌های میدانی ماه‌های اخیر، پکیج اقداماتی که آمریکا به کار گرفته—از اعمال فشارهای فلج‌کننده اقتصادی و سیاسی تا فعال نگه داشتن سایه تهدید نظامی روی میز—نشانگر آن است که تیم امنیت ملی کاخ سفید به دنبال تحمیل همزمانِ بالاترین سطح از هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک بر تهران است.

از همین رو، جلیلوند تاکید دارد که تقلیل دادن تحرکات اخیر آمریکا به تهدیدهای صرفاً لفظی، خطای محاسباتی است؛ چرا که این اقدامات می‌تواند قطعاتی از یک پازل کلان و استراتژیِ چندلایه برای مهار و فشار همه‌جانبه بر ایران باشد.

وی در تکمیل این بخش از تحلیل خود افزود: «در همین اتمسفر، کاخ سفید در تلاش است تا با حفظ هژمونی و بازدارندگی نظامی خود، از اهرم‌های مکملی همچون ابزار تحریم، ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای و فشارهای دیپلماتیک استفاده کند تا دایره انتخاب‌ها و گزینه‌های واکنش تهران را به حداقل برساند. این راهبرد که ماهیت آن «مدیریت تهاجمی بحران» بدون درغلتیدن به یک جنگ تمام‌عیار و پرهزینه است، در صورت تداوم، چشم‌انداز بازگشت به میز مذاکره را تیره کرده و احتمال ورود دو کشور به یک فاز پرالتهاب و تازه از رویارویی را به شدت تقویت می‌کند.»

### سناریوی هدف‌گیری زیرساخت‌ها؛ چرا شریان‌های انرژی و مواصلاتی سیبل می‌شوند؟

جلیلوند در تبیین الگو و مختصات حملات احتمالی در آینده، گفت: «تجربه جنگ‌های منطقه‌ای در سال‌های اخیر به وضوح نشان داده است که زیرساخت‌های حیاتی—از شبکه‌های تامین انرژی گرفته تا شریان‌های حمل‌ونقل—به یکی از نخستین اهداف کمپین‌های نظامی تبدیل شده‌اند؛ زیرا ایجاد اختلال در این بخش‌های کلیدی، علاوه بر تحمیل خسارات نجومی اقتصادی، مستقیماً روند تصمیم‌سازی و مدیریت بحران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

این استاد روابط بین‌الملل با انطباق این نگاه بر سناریوی تقابل آمریکا و ایران تأکید کرد: «اگر تقابل وارد فاز عملیاتی تازه‌ای شود، قطعاً الگوی ضربات احتمالی با گذشته تفاوت ساختاری خواهد داشت. این گزاره که ایالات متحده زیرساخت‌های انرژی را سیبل قرار دهد، یک موضوع کاملاً جدی با ضریب احتمال وقوع بسیار بالاست. اما باید به ظرافتِ نوع این حملات دقت کنیم. فرمول کار به این شکل نخواهد بود که لزوماً نیروگاه‌های تولید برق ما را بمباران کنند، بلکه تمرکزشان بر انهدام و آسیب جدی به «زیرساخت‌های توزیع برق» خواهد بود. افزون بر این، به طور گسترده مسیرهای مواصلاتی استراتژیک کشور، که شامل پل‌های شاهراهی می‌شود را در بانک اهداف خود قرار می‌دهند.»

این تحلیلگر مسائل استراتژیک در ادامه افزود: «پیگیری چنین سناریویی از سوی واشنگتن، صرفاً با نیت تخریب فیزیکی چند تأسیسات انجام نمی‌شود؛ بلکه هدف غایی، ایجاد یک اختلال و فلج زنجیره‌ای در شبکه پشتیبانی، توزیع انرژی و حمل‌ونقل عمومی است که می‌تواند دامنه اثرگذاری عملیات را به شکلی تصاعدی افزایش دهد. بر همین اساس، وی بر این باور است که فرمول احتمالی هرگونه رویارویی نظامی در آینده، بیش از آنکه بر حملات نمادین استوار باشد، بر ایجاد فلج سیستماتیک در زیرساخت‌هایی متمرکز خواهد شد که عملکرد روزمره و حیات کشور به آن‌ها گره خورده است.»

### «لجمن»؛ انتقال خط مقدم نبرد به عمق خاک کشور؟

این کارشناس ارشد حوزه سیاست خارجی برای توصیف آنچه احتمال می‌دهد در صورت تشدید وخامت اوضاع رخ دهد، گفت: «غایتِ طراحیِ حملاتِ گسترده به زیرساخت‌های حیاتی انرژی و شبکه‌های مواصلاتی، اجرای یک عملیات کاملاً فلج‌کننده خواهد بود تا از این طریق، توان و اراده تصمیم‌گیری در کشور را مختل کنند.»

جلیلوند تصریح کرد: «در واقع، استراتژی آمریکا این است که عرض جبهه نبرد را بسط داده و «لبه جلویی منطقه نبرد» (Forward Edge of the Battle Area) که در ادبیات نظامی به آن «لُجْمَن» می‌گویند را مستقیماً به داخل مرزهای کشور بکشاند.»

وی افزود: «ممکن است حتی نیروهای زمینی نیز به کشور وارد شوند اما هدف اولیه این است که ضربه به حدی بزرگ و سنگین باشد که مرکز فرماندهی کشور را دچار اختلال گسترده و گیجی کنند. به طور یقین چنین اتفاقی به زودی رخ خواهد داد و موضوع مذاکرات به طور کامل از دستور کار خارج شده است.»

خبر

### ترامپ صلح می‌خواهد یا پوشاندن شکست‌های پرهزینه خود؟

تحولات تازه غزه، بیش از آنکه روایت یک توافق باشد، میدان سنجش صداقت مدعیان صلح است؛ جایی که ابتکار عمل مقاومت، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن را در برابر انتخابی پرهزینه میان عقب‌نشینی، تداوم جنگ یا پذیرش شکست قرار داده است.

نورنیوز-گروه بین‌الملل: تحولات اخیر غزه بار دیگر این پرونده را به کانون معادلات منطقه‌ای بازگردانده است. طی روزهای گذشته، گزارش‌های متعددی درباره مذاکرات حماس با شورای صلح و میانجی‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی منتشر شده که از توافق بر سر مجموعه‌ای از اقدامات متقابل برای تغییر وضعیت غزه حکایت دارد. بر اساس این گزارش‌ها، در صورت اجرای تعهدات الزام‌آور از سوی رژیم صهیونیستی، از جمله توقف جنگ، خروج کامل نیروهای اشغالگر و فراهم شدن شرایط بازسازی، گروه‌های فلسطینی نیز اقداماتی از جمله واگذاری مدیریت اجرایی غزه به یک کمیته ملی تکنوکرات را خواهند پذیرفت.

دونالد ترامپ این روند را «گامی بزرگ در مسیر صلح غرب آسیا» و زمینه‌ساز توسعه روند عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی توصیف کرده است.

در مقابل، رسانه‌های غربی با برجسته‌سازی ادعای خلع سلاح مقاومت، تلاش کرده‌اند این توافق را نشانه عقب‌نشینی حماس و دستاوردی برای آمریکا و تل‌آویو معرفی کنند؛ روایتی که با واقعیت‌های میدانی و مفاد توافق همخوانی چندانی ندارد و بیش از هر چیز بخشی از جنگ روانی علیه مقاومت به شمار می‌رود.

#### چرخش ترامپ؛ صلح‌طلبی یا گریز از بن‌بست؟

پرسش اساسی آن است که چرا ترامپ، پس از ماه‌ها تمرکز بر افزایش فشار علیه ایران، تشدید تنش با محور مقاومت و پیگیری سیاست‌های تهاجمی در قبال روسیه، اکنون پرونده غزه را به عنوان مهم‌ترین دستاورد دیپلماتیک خود مطرح می‌کند؟

پاسخ را باید در شرایط دشوار سیاسی و راهبردی کاخ سفید جست‌وجو کرد. به‌رغم تبلیغات گسترده، سیاست فشار حداکثری علیه ایران به اهداف اعلامی خود نرسیده و استمرار تاب‌آوری تهران، مدیریت هوشمندانه تحولات منطقه و ناکامی در تحقق اهداف راهبردی، فشارهای داخلی و خارجی بر دولت آمریکا را افزایش داده است. در چنین فضایی، برجسته‌سازی یک توافق درباره غزه می‌تواند تلاشی برای بازسازی چهره آسیب‌دیده ترامپ و ارائه تصویری صلح‌طلبانه از سیاست خارجی آمریکا باشد.

در عین حال، این چرخش می‌تواند اهداف دیگری را نیز دنبال کند؛ از یک سو القای این گزاره که فشار نظامی سرانجام به توافق منتهی می‌شود و از سوی دیگر، فراهم کردن بستر سیاسی برای همراه‌سازی برخی بازیگران عربی با سیاست‌های آینده واشنگتن در منطقه. از این منظر، نمایش «صلح» بیش از آنکه محصول اقتدار باشد، تلاشی برای عبور از بحران‌های فزاینده‌ای است که سیاست‌های آمریکا با آن روبه‌رو شده است.

#### مقاومت؛ توافق در چارچوب حقوق ملت فلسطین

رسانه‌های غربی می‌کوشند توافق اخیر را نشانه شکست مقاومت معرفی کنند، اما بررسی مفاد توافق و مواضع رسمی رهبران حماس و جهاد اسلامی، تصویری متفاوت ارائه می‌دهد.

در چارچوب مرحله دوم توافق آتش‌بس، بر خروج کامل و بدون تأخیر نیروهای صهیونیستی از غزه، توقف عملیات نظامی، اجرای تعهدات معوق و آغاز روند بازسازی و امدادرسانی تأکید شده است. تحقق این بندها به معنای پایان اشغال نظامی غزه و بازگشت این منطقه به شرایط عادی خواهد بود.

در همین حال، رهبران مقاومت تصریح کرده‌اند که موضوع سلاح تنها پس از خروج کامل اشغالگران و تحقق حقوق ملت فلسطین قابل بررسی است. بنابراین، برخلاف روایت‌های رسانه‌ای، هیچ عقب‌نشینی از اصول مقاومت رخ نداده است. این شرط، در واقع آزمونی برای سنجش صداقت آمریکا و رژیم صهیونیستی در اجرای تعهدات و آشکار ساختن نیت واقعی آنان در برابر افکار عمومی جهان به شمار می‌رود.

### ایران و آمریکا، ادامه مسیر نیمه جنگ و صلح

رابطه تهران و واشنگتن به دیواری رسیده که عبور از آن فعلا نشانه ای ندارد پس هم جنگ هم صلح را ادامه می دهند به این امید که طرف مقابل خسته شود و عقب نشینی را انتخاب کند. خواسته های حداکثری دو طرف نیز کاملا در تضاد با یکدیگرند به شکلی که پیدا کردن زمینه مشترک میان آنها، سخت و شکننده است. زورآزمایی ادامه دارد گاهی حمله گاهی تهدید گاهی مذاکره و شبه توافق تا آینده ای که فعلا معلوم نیست.

رضا غبیشاوی در عصر ایران می نویسد: ایران و آمریکا در مسیر کج و دار و مریز جنگ و صلح ادامه می دهند. به نظر می رسد این وضعیت تا پایان دوره ریاست ترامپ (۳۰ دی ۱۴۰۷) ادامه می یابد و اوضاع به توافق کامل و شرایط عادی نمی رسد.

یک روز حمله آمریکا و ایران است؛ روز دیگر، آرام است و خبری از حمله نیست. روزی تنگه هرمز باز است و روز دیگر، بسته است و محاصره دریایی ایران برقرار. روزی، نیروهای مسلح ایران از حمله به برخی کشتی ها خبر می دهند و روزی دیگر، نقطه ای از منطقه مورد هدف قرار می گیرد. روزی تهدید به حمله است و بامدادی مثل بامداد یکشنبه، ترامپ برای چندمین بار می گوید حمله بزرگ را لغو کرده چون کشورهای منطقه از او خواسته اند به مذاکره و توافق فرصت جدیدی بدهد. ادعایی که آنقدر تکرار شده که جذابیت خود را حتی برای مردم ایران هم از دست داده است. با تهدید حمله، قیمت نفت بالا می رود و با خبر مذاکره، قیمت ها پایین می آیند.

نه جنگ تمام عیار است و نه از صلح خبری است. هم جنگ است هم نیست هم صلح است هم نیست. با بن بست در دو مسیر جنگ و صلح، ایران و آمریکا تصمیم گرفته اند هر دو را باهم ادامه دهند. هیچ کدام هم نمی توانند مسئله را حل کنند یا کاملا به اهداف خود برسند؛ نه با آتش جنگ نه با میز مذاکره.

آمریکا نه می تواند حکومت ایران را سرنگون یا تسلیم کند نه می تواند توان حملات ایران را نابود کند یا کنترل ایران بر تنگه هرمز را کنار بزند یا تهران را وادار به عقب نشینی کند نه در هسته ای نه در دیگر بخش ها. در مقابل، ایران هم تاکنون نتوانسته آمریکا را به پذیرش خواسته های خود از جمله کنار گذاشتن تهدیدات و حملات نظامی وادار کند یا واشنگتن را به پذیرش حاکمیت و مدیریت تهران بر تنگه هرمز، تسلیم کند.

رابطه تهران و واشنگتن به دیواری رسیده که عبور از آن فعلا نشانه ای ندارد پس هم جنگ هم صلح را ادامه می دهند به این امید که طرف مقابل خسته شود و عقب نشینی را انتخاب کند. خواسته های حداکثری دو طرف نیز کاملا در تضاد با یکدیگرند به شکلی که پیدا کردن زمینه مشترک میان آنها، سخت و شکننده است. زورآزمایی ادامه دارد گاهی حمله گاهی تهدید گاهی مذاکره و شبه توافق تا آینده ای که فعلا معلوم نیست.